

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۵۰، زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۹۷-۳۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۱۳

(مقاله پژوهشی)

بررسی و تحلیل مؤلفه‌های هویت ملی در شعر اخوان و شفیعی کدکنی

فرشاد سلیمی نژاد<sup>۱</sup>، دکتر ثورالله نوروزی داودخانی<sup>۲</sup>،

دکتر خدابخش اسداللهی<sup>۳</sup>



## چکیده

هویت، از آن روی که با فردیت یافتگی در پیوند است، یکی از مباحث پراهمیت در حوزه علوم انسانی به شمار می‌آید. زیرا تنها در سایه هویت است که انسان، از ناپیدایی در جمع رها می‌شود و به تشخیص می‌رسد و برای ایفای نقش انسانی خویش در زندگی اجتماعی، آماده می‌گردد. بنابراین در تمام جوامع بشری، هویت ملی، به نسبت هویت‌های دیگرانسان، ارزش اجتماعی بیشتری دارد. موضوع مقاله حاضر بررسی هویت ملی در شعر دو شاعر بزرگ معاصر، اخوان و شفیعی کدکنی است. برای درک این مقوله در نزد آنان، ابتدا به مسأله هویت، هویت فرهنگی، هویت اجتماعی و هویت ملی به اختصار اشاره شده، و سپس مصادیق هویت ملی را در سروده‌های این دو شاعر، یافته، مقوله‌بندی و تحلیل کرده‌ایم. داده‌های این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی گردآمده و با بهره‌گیری از روش توصیفی، تحلیل شده است. حاصل کار این که هر دو شاعر در هویت‌یافتگی شاخص بوده و در سفر زندگی و شعر خود، بیش از هر جا در منزل هویت ملی، توقف کرده‌اند.

کلید واژه: هویت، هویت ملی، اخوان، شفیعی کدکنی.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی\_ غنایی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.  
a.saliminejadfarshad@chmail.ir

<sup>۲</sup>. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول).  
Th.nourozi@gmail.com

<sup>۳</sup>. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. kh.asadollahi50@gmail.com

## مقدمه

بی‌گمان «بودن» بر «هویت داشتن» مقدم است. زیرا اگر فرد هویت نداشته باشد، بودن او فاقد ارزش و اعتبار و به دور از انسانیت خواهد بود. به این اعتبار هویت یافتگی مسأله تازه‌ای نیست و در تمام روزگاران جزئی از زندگی بشر، به ویژه زندگی معنادار، بوده است. زیرا بشر موجودی فرهنگی است و هویت یافتگی همواره از دل فرهنگ بیرون می‌آید. به شهادت تاریخ «فرهنگ مردم» در تمام روزگاران برای باز نمود هویت‌های قومی، در برابر فرهنگ تحمیلی قدرت‌های حاکم، ایستاده و از آداب و رسوم و سنن نسل‌های پیشین دفاع کرده است.

اما در یکی دو قرن اخیر که به دلیل پیشرفت‌های علمی و دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی در زندگی و اندیشه بشری ایجاد شد، به ناگزیر قومیت‌ها به ملیت تغییر یافت و هویت قومی جای خود را به هویت ملی داد. در بسیاری از کشورهایی که زمینه و بستر ملی‌گرایی، فراهم بود، این عنصر فرهنگی به وسیله‌ای برای مبارزه تبدیل شد و بدین ترتیب ملی‌گرایان در این کشورها و از جمله در کشور ایران، برای تغییر وضع موجود به وضع مطلوب، نقش ایفا کردند.

بدین ترتیب هویت ملی در میان هویت‌های فردی، جمعی، تاریخی، فرهنگی و هویت‌های دیگر به مهم‌ترین گونه هویت یافتگی تبدیل شد و نظر دانشمندان و متفکران جوامع مختلف را به خود معطوف داشت و در پی این تحوّل بود که نظریه‌های بسیاری در این باب شکل گرفت.

در ایران، هویت یافتگی، اگر چه همواره در میان فرهیختگان جامعه وجود داشته، دو مرحله به هم پیوسته و به هم آمیخته دارد: اولین مرحله در اوایل قرن سوم بدان دلیل شکل گرفت که قوم ایرانی، برای حفظ زبان و فرهنگ خود در برابر اعراب متجاوز و سلطه‌گر به مثابه دشمن هویت ملی ایستادگی کرد. دشمنان قدرتمند و فریب کاری چون خلفای عباسی که با پنهان شدن در پشت نقاب دین، وجه نژادپرستی، برتری طلبی و غاصبیت خود را پوشیده نگه می‌داشتند و به کمک حکام دست نشانده و عرب زده مردم را فریب می‌دادند و داشته‌های مادی و معنوی آن را غارت می‌کردند.

در مرحله دوم در اوایل قرن بیستم، ایران در برابر استیلای غرب قرار گرفت و این بار بیشتر از دفعه قبل به دلیل عقب ماندگی هایش، تحقیر شد. در این مرحله، ایرانی هیچ تکیه گاهی بهتر از هویت ملی و افتخار به فرهنگ دیرینه خود نیافت. به همین دلیل هویت ملی، برای ایرانیان به مسأله‌ای پراهمیت که بر تمام شئون زندگی آنان اثر می گذاشت و آنان را به ساختن هنر ملی ترغیب می کرد مبدل گشت. ما در این مقاله بازتاب هویت ملی و فردیت یافتگی را در شعر دو شاعر معاصر مهدی اخوان ثالث و محمدرضا شفیعی کدکنی بازکاویده، عناصر و مؤلفه‌های آن را در کلام آنان یافته در زیر مقوله‌هایی مشخص دسته‌بندی و گزارش کرده‌ایم.

مسأله اصلی پژوهش پیش رو، هم چنان که در مقدمه هم اشاره شد، بررسی و تحلیل عناصر هویت ملی در شعر اخوان و شفیعی کدکنی است. بنابراین نویسندگان این مقاله می خواهند به این پرسش پاسخ دهند که این شاعران تا چه حد به ملیت خویش پای بند بوده و کدام عنصر هویت ملی آگاهانه، یا به طور ناخودآگاه، از ذهنشان گذشته و بر زبانشان جاری شده است.

به نظر می رسد یکی از عوامل موثر در نام‌آوری این شاعران باز نمود چگونگی مسایل مربوط به هویت ملی در سروده‌های آنان بوده است.

### پیشینه تحقیق

هویت ملی و بررسی مؤلفه‌های آن، در روزگار ما یکی از موضوع‌های مورد توجه محققان تبدیل شده است. گذشته از آنچه اندیشه‌وران در لابه‌لای کتاب‌ها، مقاله‌ها و سخنرانی هایشان بر جای گذاشته اند، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری هم در این زمینه در اختیار داریم. از آن جا که هویت و به ویژه هویت ملی مسأله‌ای اجتماعی است اساسا متخصصان علوم اجتماعی برای تعیین حد و مؤلفه‌های آن قلم زده‌اند. در این جا به گوشه‌هایی از آن همه پژوهش اشاره می کنیم:

تقی آزاد ارمکی و عارف و کیلی در مقاله «مطالعه جامعه شناسی تعریف مفهوم هویت ملی میان اندیشمندان ایرانی» که در فصلنامه مطالعات مؤسسه اجتماعی-فرهنگی، دوره دوم، شماره اول، تابستان ۱۳۹۲ منتشر شده، مفهوم و تعریف هویت ملی را در نزد متفکران ایرانی

بررسی کرده‌اند. حاصل کار این پژوهشگران، دستیابی به مؤلفه‌های زیر بوده است که تقریباً در آثار این اندیشمندان وجود داشته است:

- ۱- سرزمین مشترک ۲- نژاد و ملیت مشترک ۳- فرهنگ و آداب و رسوم ۴- نظام سیاسی مشترک ۵- تاریخ و پیشینه مشترک ۶- اقتصاد واحد و مشترک ۷- زبان مشترک ۸- هنر و ادبیات مشترک ۹- دین مشترک و ۱۰- هویت جهانی شده و سیال.

دکتر حسین اکبری و دکتر محمدرحیم عیوضی، در مقاله مشترک خود با عنوان «بررسی وضعیت و ابعاد سازنده هویت ملی»، انتشار یافته در مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ۷ پرسش را از ۸۸ شهروند تهرانی پرسیده و پاسخ‌هایشان را بررسی و تحلیل کرده و دریافته‌اند که هویت ملی بیش از هویت جغرافیایی و سیاسی و دینی مورد توجه آنان بوده است. دکتر سید رحیم ابوالحسنی، در مقاله «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی» که در مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۷ به چاپ رسیده، به این نتیجه رسیده است که هویت ملی در پنج بعد نمود دارد و از پنج جهت قابل بررسی است:

- ۱- بعد اجتماعی ۲- بعد تاریخی ۳- بعد جغرافیایی ۴- بعد فرهنگی ۵- بعد سیاسی.
- اما در جستجو برای یافتن پیشینه تحقیق حاضر، هیچ مقاله یا کتابی که با موضوع این مقاله مشابهتی داشته باشد یافت نشد.

### روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای بوده است و داده‌هایی که با مراجعه به کتب و منابع مجازی به دست آمده، با استفاده از ابزار تحلیل محتوا و روش تحلیلی، توصیف شده است.

### مبانی تحقیق

#### هویت

هویت؛ یعنی ذات باوری، هستی، وجود و آن چه موجب شناسایی فرد می‌گردد. (ر.ک: معین: «هویت») و شخصیت او را اثبات کند. هر کس با هویت خود شناخته می‌شود و تشخیص می‌یابد. بنابراین هویت مجموعه ویژگی‌های شخصیتی و فرهنگی است که سبب

تمایز کسی از دیگری می شود (ر.ک: انوری: «هویت»). به سخن دیگر هویت هر کس بر پایه هویت فرهنگی او استوار می گردد و هویت فرهنگی مجموعه اصول، آداب، عادات، ارزش ها و ویژگی های دیگری است که به فرهنگ جامعه مربوط است و بر روی هم شخصیت فرهنگی فرد را می سازد. (ر.ک: همان).

بدین ترتیب معلوم می شود که هویت در آغاز جنبه فردی دارد و با پا گذاشتن فرد به جامعه جنبه اجتماعی آن آشکار می گردد. بنابراین هویت، یعنی تعریفی که هرکس از خود دارد و بر پایه هم ذات پنداری او با دیگران محقق می گردد. هم ذات پنداری از نظر فروید «فرآیندی است روانی که در آن سوژه وجهی از دیگری را درونی خود می کند و کل یا بخش هایی از آن بر اساس الگویی که دیگری ارائه می دهد، دگرگون می شود.» (کالر، ۱۳۸۲: ۱۵۳).

### هویت ملی

هویت ملی؛ یعنی تعریفی که ما از ملیت خود داریم و به آن افتخار می کنیم. هم ذات پنداری از بسترهای شکل گیری هویت های گروهی، از آن جمله هویت ملی است. همچنان که هویت فرد در برابر فردی دیگر شکل می گیرد، هویت ملی هم در تقابل با ملیت های دیگر پدید می آید. بنابراین «یک ملت سرکوب شده، در تقابل با سرکوب گران، هویت کسب می کند.» (همان: ۱۵۵).

البته هر ملتی پیش از رسیدن به هویتی برای ایستادگی در برابر مستکبران، با ملت های دیگر هم ذات پنداری می کند. چون هم ذات پنداری بر طلب و خواستن هر چیز تقدم دارد، در روان کاوی هم «هویت هم چون چیزی بر آمده از فرآیند هم ذات پنداری، بررسی می شود.» (همان: ۱۵۳) البته ملت هایی که در برابر ملتی دیگر یا فرهنگ دیگر، خود را می بازد، بی هویت می شوند و دیگر تاریخ، نسب و طرز تلقی خاص از جهان ندارند و بی گمان باختن خود، مقدمه باختن اراده است «قوم خودباخته نه از خود فکر دارد و نه اراده. لذا نظراً و عملاً تسلیم قوم برتر می شود و این عین بردگی و تن به استعمار سپردن است.» (سروش، ۱۳۸۴: ۴۲۰) بدین ترتیب فرد یا جامعه از خود بیگانه می شود. «معنای دقیق از خودبیگانگی،

در عرصه فردی، این است که کسی تصویری از خود داشته باشد که آن تصویر بر او منطبق نباشد.» (همان: ۴۱۷).

برای این که ملتی از زیر یوغ فرهنگ های سرکوبگر بیرون آید، راه‌های متعددی وجود دارد، از آن میان ملی‌گرایی و تکیه بر ملیت و احیاناً قوم و نژاد خود، برای پایداری در برابر ملیت‌های دیگر، راهی شناخته شده است و بسیاری از ملت‌ها، آن را تجربه کرده‌اند. ملی‌گرایی مقدمه‌ای است برای رسیدن به هویت ملی هم‌چنان که در ایران، در عصر رضاشاه، ملی‌گرایی که به معنی «دلبستگی شدید به نژاد، زبان و فرهنگ خودی همراه با اعتقاد به برتری ملت خود بر ملت‌های دیگر» (انوری: «ملی‌گرایی») است، جزء الزامات حکومت او بود و در سطحی وسیع به اجرا درآمد. او حتی دانشگاه تهران را، پس از تأسیس، مسئول پیگیری سیاست‌های ملی‌گرایانه خود قرار داد.

ملی‌گرایی رضاشاه در بعد فرهنگی‌اش، سبب شد که گذشته فرهنگی ایران و بزرگان فرهنگ و ادب این سرزمین به مثابه نمادهای ملیت، مورد توجه خاص قرار گیرند. «زبان فارسی که تا آن زمان تنها برای نوشتن وقایع و عواطف مردمانی با هویت‌های مختلف از سوئی تا آسیای صغیر و عثمانی و دروازه‌های اروپا و از دیگر سو تا سمرقند و بخارا و شبه قاره هند و بنگلادش به کار می‌رفت، در عصر رضاشاه به شاخص هویت ایرانی، بدل شد.» (فتوحی، ۱۳۹۶: ۴۳).

هویت ملی، قلمرو گسترده‌ای دارد و خود را در مسایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، نشان می‌دهد. یکی از بهترین جاهایی که هویت ملی می‌تواند در آن چهره بنماید، ادبیات و متون ادبی است. زیرا ادبیات همواره بیانگر عواطف و احساسات مردمانی بوده است که در شرایط خاص و تنگناها، زندگی را کشف می‌کنند و هویت خود را که در نهادشان مضمحل بوده، به وسیله آن بیان می‌کنند. «خود»ی که وجود داشته و در اثر درگیر شدن با دشواری‌های زندگی از نظر پنهان مانده است.

از آنجا که «ادبیات بی‌غرضی را ترویج می‌کند، حساسیت و تمیز دقیق را می‌آموزد، هم‌ذات‌پنداری با مردان و زنانی را سبب می‌شود که در شرایط دیگر به سر می‌برند و به این دلیل همدلی را ترویج می‌کند.» (کریمی حکاک، ۱۳۸۴: ۵۴) بی‌گمان تمام این ویژگی‌های

ادبیات، به مردم و به ویژه به سخنوران، هویت می‌بخشد و آنان را از پا در هوایی و باری به هر جهت زیستن و بی‌هویتی که بستر مناسبی برای خود باختگی و به هدر دادن سرمایه‌های ملی است، نجات می‌دهد. البته «ادبیات همواره با پرسش‌های مربوط به هویت سر و کار داشته است و آثار ادبی، تلویحاً یا به تصریح، طرح پاسخی به این نوع پرسش‌ها در افکنده است.» (کالر، ۱۳۸۲: ۱۴۸).

زیرا یک پرسش اساسی در باب شخصیت‌های درون ادبیات این بوده است که آیا اینان سرنوشت خود را خود می‌سازند یا به آن تن می‌دهند؟ (ر.ک: همان).

مثلاً آیا حلاج آن سرنوشت شکوهمند تراژیک، اما تلخ را، خود برای خود ساخت، یا شرایط اجتماعی و فرهنگ وابسته به خلفا، آن را برای او رقم زد؟ به هر روی ادبیات، به مثابه یک مصنوع فرهنگی می‌خواهد به مردمی که در برابر رویدادها خود را باخته‌اند، کمک کند تا با هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های هویت یافته به فردیت خویش دست یافته، از هویت باختگی نجات یابند.

هم‌چنان که شفیع کدکنی با استفاده از دو عنصر طبیعی «گون» و «باد»، به صورت نمادین، انتخاب یکی از این دو و هم‌ذات شدن با آن را به مخاطب می‌آموزد و اندیشه خویش در باب ماندن در وطن یا فرار از آن را به او القا می‌کند.

### زندگی‌نامه و آثار اخوان ثالث و شفیع کدکنی

#### مهدی اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث چکامه‌سرای ملی‌گرا و اسطوره پرداز ایرانی، در حدود سال ۱۳۰۷ ه.ش در مشهد به دنیا آمد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دستگیر شد و حدود یک سال در زندان به سر برد. پس از رهایی از زندان، در بخش ادبی چند روزنامه و مجله، مؤسسه‌ی «گلستان فیلم» و سرانجام، رادیو تهران به نگارش و ویرایش ادبی مشغول شد.

#### آثار اخوان

اخوان هم در سروده‌های سنت‌گرا و هم در شیوه‌ی نیمایی آثار پراهمیتی آفرید. ارغنون (۱۳۳۰)، زمستان (۱۳۳۵)، آخر شاهنامه (۱۳۳۸)، از این اوستا (۱۳۴۴)، شکار (منظومه، ۱۳۴۵)، پاییز در زندان (۱۳۴۸)، بعدها با عنوان در حیات کوچک پاییز در زندان، زندگی

می‌گوید اما باید زیست ... (۱۳۵۷)، دوزخ اما سرد (۱۳۵۷)، ترا ای کهنوم و بر دوست دارم (۱۳۶۸)، سواحلی (۱۳۸۱) دفاتر اشعار او هستند. اما از او دو مجموعه داستان نیز نشر یافته است: مرد جنزده (مجموعه‌ی چهار داستان، تهران، ۱۳۵۴) و درخت پیر و جنگل (مجموعه‌ای برای کودکان، تهران، ۱۳۵۵).

### محمد رضا شفیعی کدکنی

محمد رضا شفیعی کدکنی در نوزدهم مهرماه ۱۳۱۸ در شهر کدکن خراسان در خانواده‌ای اهل علم دیده به جهان گشود. شفیعی کدکنی هرگز به دبستان و دبیرستان نرفت بلکه از آغاز کودکی نزد پدر خود میرزا محمد که روحانی بود و همچنین از محمد تقی ادیب نیشابوری که از نزدیکانش بود به فراگیری زبان و ادبیات عرب پرداخت سپس به دانشکده ادبیات رفت و مدرک کارشناسی خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد و مدرک دکترا در همین رشته را از دانشگاه تهران گرفت. شفیعی از جمله دوستان مهدی اخوان ثالث شاعر خراسانی به شمار می‌رود و دلبستگی خود را به اشعار وی پنهان نمی‌کند مهمترین کتاب‌های او: موسیقی شعر، صور خیال، ادوار شعر فارسی، زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی، از جامی تا روزگار ما، می‌باشد.

### بحث

با توجه به آن چه از شعرهای اخوان و شفیعی به چنگ می‌آید، ملت و ملیت و ایران دوستی و پابندی به فرهنگ قومی، مهم‌ترین موضوع شعر آنان است. زیرا هم اخوان و هم شفیعی در تمام دوران زندگی خویش لحظه‌ای از مسئولیت شاعرانه خویش در دفاع از وطن و آزادی و تحقق عدالت غافل نشده‌اند. اخوان با آگاهی از هویت اجتماعی خود، شعر را فقط یک مسئله زبانی نمی‌داند؛ بلکه بر محتوای اجتماعی آن هم تاکید دارد. به باور او یک جنبه از اجتماعیات شعر با سیاست آمیخته است و ساحت دیگرش «کلیات عالی انسانی و اجتماعی» (اخوان، ۲۵۳۵: ۴۸) است. او در این باره هنرمند را حساس‌تر از دیگران فرض می‌کند و می‌گوید: «طبیعی است که او، خاصه به این دلیل که زبان و زبانۀ روزگار و جامعه خود است، بیش از دیگران صدایش در بیاید، فریاد و ضجه یا آواز پر شور و شعف داشته باشد.» (همان: ۴۹) زیرا انسان شاعر «در هر زمانه‌ای، در هر جامعه‌ای نسبت به آن جامعه و



زمانه، وظایف و مسئولیت‌های خاص دارد.» (همان : ۵۱) بدیهی است که شاعران مورد بحث به دلیل فردیت یافتگی، هر یک با این مسئولیت به شیوه‌ای خاص برخورد و آن را به زبان و بیان خود گزارش می‌کنند. اخوان و شفیع‌ی با تکیه بر سروده‌هایشان، در نگاه مخاطبان، شاعرانی هویت یافته به شمار می‌آیند و در شعرشان هویت ملی ارزش ویژه‌ای دارد. هویتی که آگاهانه و هنرمندانه، آن را از هویت باستانی، ایرانی-اسلامی، ایرانی-عربی و هویت مدرن به دست می‌آورند.

### وطن

وطن واژه‌ای عربی و به معنی کشور است یا بخشی از کشور که کسی در آن زاده می‌شود و زندگی می‌کند. در زبان فارسی میهن را به مثابه معادل و مترادف آن به کار می‌بریم. البته «تلقی قدما از وطن، به هیچ وجه مانند تلقی‌ای نیست که ما بعد از انقلاب کبیر فرانسه از وطن داریم» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۰، ۳۶۱) در اسلام وطن هر ده یا شهری است که مسلمانی در آن زاده می‌شود. به سخن دیگر وطن در فضای یک واحد جغرافیایی و سیاسی است که با ملیت و حاکمیت سیاسی ملت‌ها مرتبط باشد. از دوران مشروطه به بعد «مفهوم جدید وطن به عنوان یک عنصر فرهنگی به فرهنگ ایران راه یافت.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۱۰).

شفیع‌ی کدکنی به شهادت آثارش هرآن چه می‌پندارد، می‌گوید و در عمل نشان می‌دهد، برای سربلندی بر و بومی است که در آن زاده شده است. او خود را به عنوان شاعری متعهد، وامدار این سرزمین تلقی می‌کند و می‌خواهد که وام خویش را به آن تأدیه کند. بهره‌گیری از نشانه‌هایی که هر یک با دنیایی رمز و راز، او را به سرزمین آبا و اجدادی‌اش پیوند می‌زند، همه حاکی از علاقه او به این آب و خاک است. شیفتگی او به این سرزمین بدان حد است که حتی در بدترین شرایط هم از دل‌بستگی‌اش به این معشوق کاسته نمی‌شود و به رغم موقعیت‌های خوبی که در بزرگترین کشورهای جهان، می‌تواند به دست آورد، حاضر به جلای وطن نیست. او چونان «گون» ریشه در خاک وطن دارد و با وجود آن که به سبک باری «نسیم» حسرت می‌برد، در وطن «ماندن» و سوختن و ساختن و منشاء تغییر و

تحول شدن را بر رفتن و نادیده گرفتن همه خاطرات تلخ و شیرین میهن و رها کردن آن به دست تقدیر، ترجیح می‌دهد:

«به کجا چنین شتابان؟» / گون از نسیم پرسید، \_ «دل من گرفته زینجا» / «هوس سفر نداری / ز غبار این بیابان؟» / «همه آرزویم اما / چه کنم که بسته پایم ...» / «به کجا چنین شتابان؟» / «به هر آن کجا که باشد به جز این سرا سرایم.» / سفرت به خیر، امّا، تو و دوستی، خدا را / چو از این کویر وحشت، به سلامتی گذشتی، / به شکوفه ها، به باران، برسان سلام ما را.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۳-۲۴۲).

اخوان هم در میهن دوستی و بیان عواطف خویش نسبت به این «کهن بوم و بر» در شعر معاصر ایران همتایی ندارد و به رغم ناامیدی از آبادی مجدد وطن، هم چنان به آن عشق می‌ورزد. اگرچه گاه در دامن مام وطن، احساس غربت هم می‌کند: «دست بردار از این در وطن خویش غریب» (اخوان ۱۳۶۳: ۱۴۷) او از سر خشم به مهاجرت فکر می‌کند. امّا بی‌شک خود قادر به ترک خاک آبا و اجدادی‌اش نیست. بنابراین در مورد وطن هم مثل تمام مسایل دیگر زندگی‌اش دچار یک تناقض و دوگانگی می‌گردد: از سویی آن را می‌ستایند، و به دوست داری‌اش اذعان می‌کند:

ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم	ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم
تو را دوست دارم، اگر دوست دارم	ترا ای کهن پیر جاوید برنا
تو را ای گرامی گهر دوست دارم	ترا ای گرانمایه دیرینه ایران
بزرگ آفرین نامور دوست دارم	ترا ای کهن زادبوم بزرگان

(اخوان، ۱۳۶۳: ۱۴۸)

ازسوی دیگر بر تباهی‌های آن انگشت می‌گذارد و چونان جغدی بر ویرانه‌هایش مویه سر می‌کند. در قطعه «باغ من» ایران را «باغ بی‌برگی» و «باغ نومیدان» می‌نامد، ولی نمی‌تواند این حقیقت را بر زبان بیاورد که اگر چه از «چشمش پرتو گرمی می‌تابد / و بر به رویش برگ لبخندی نمی‌روید، / باغ بی‌برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟» (اخوان، ۲۵۳۵: ۱۹۲).

زیرا این وطن برای اخوان مثل «پوستین» کهنه‌ای است که از نیاکان به او به ارث رسیده است. میراثی که «یادگار از روزگاران غبارآلوده» تاریخ است که باید آن را حفظ کرد و به دست

آیندگان سپرد:

«مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگار آلود/ های فرزندانم/ بشنو و هشدار/ بعد من این سالخورده جاودان مانند/ با بر و دوش تو دارد کار/ ... هم چنانش پاک، دور از رقعۀ آلودگان می دار.» (اخوان، ۱۳۶۳: ۳۹-۳۸).

از سوی دیگر در شعر چاوشی، وقتی در فضای سرد و بی روح ایران تنها می ماند و بارها می پرسد که:

«کسی اینجاست؟/ هلا من با شمایم های/ ... می پرسم کسی اینجاست؟» (اخوان، ۱۳۶۳:

۴۰)

و جوابی نمی شنود، می گوید «بیا ره توشه برداریم/ قدم در راه گذاریم/ کجا؟/ هر کجا پیش آید.» (همان: ۹۴) اگر چه او به هر جایی که این جا نیست، دل خوش می کند، سرانجام، این جا را بر هر جایی ترجیح می دهد و راه مهاجرت را راهی «بی فرجام» می پندارد: «بیا ره توشه برداریم/ قدم در راه بی فرجام بگذاریم.» (همان: ۹۲).

به راستی اگر اخوان دل در گرو وطن نمی داشت، چرا در شعر بلند «قصۀ شهر سنگستان» به دنبال منجی برای نجات آن می گشت؟ چرا می خواهد مردم شهر سنگستان، یعنی ایران را، از خواب سنگین و سنگی خود بیدار کند و نجات بخشد؟ بی گمان او به رغم تمام ناامیدی هایش، هنوز هم به تجدید مجدد و عظمت میهن خویش امیدوار است. اخوان حتی وقتی از یافتن «نادری» برای نجات ایران ناامید می شود، آرزوی آمدن ویرانگری چون «اسکندر» را دارد:

نادری پیدا نخواهد شد امید کاشکی اسکندری پیدا شود

(اخوان، ۱۳۶۱: ۲۵)

باز هم در اعماق وجود خود، به میهن عشق می ورزد. بنابراین به نظر می رسد، مرثیه خوانی اخوان برای وطن مرده خویش، ناشی از «درد وطن» و بسیار معنی دار است.

ملیت

یکی از مولفه های اصلی هویت ملی، ملیت: یعنی حس افتخار از نسبت داشتن به ملت است و ملت «مجموعه ای از افراد یک کشور یا سرزمین است که دارای حکومت، تاریخ،

فرهنگ و ویژگی‌های مشترک دیگر باشند.» (انوری: «ملت»).

ملیت هرکس هویت او را از هویت سایر ملل متمایز می‌کند. زیرا تعلق خاطر به سنت‌هایی که ویژه یک فرهنگ است، سبب این تمایز می‌گردد. اشاره‌های بسیار شاعران مورد بحث به فرهنگ و سنن ملی، به آنان هویت می‌بخشد و ملیت آنان را در برابر ملیت‌های دیگر برجسته می‌کند و بدان دلیل که ملیت نوعی آگاهی گروهی است؛ یعنی آگاهی به عضویت در ملت یا وابستگی به ملت. (ر.ک: آشوری، ۱۳۵۲: ۱۶۶).

ملی‌گرایی گاه به تعصبات قومی می‌کشد و فاجعه‌بار می‌گردد. اما در نزد شاعران مورد بحث، ملیت از این عیب مبرا است. زیرا اساساً «روح ایرانی در این پابندی به هویت ملی و فرهنگی خود و مقاومت در برابر ویژگی بیگانگان و فرهنگ آن‌ها، از فضیلت والای گذشت و آشتی جویی و مدارا و نیک‌اندیشی و بردباری و شکیبایی فردی، در برابر اندیشه و آیین‌های گوناگون برخوردار است و این همه سبب شده است که به چشم احترام به ایران و ایرانیان بنگرند.» (ریاحی، ۱۳۷۶: ۲۰).

اخوان، به گفته منصور رستگار فسایی «ایرانی می‌اندیشد و شعرش در خدمت روحیات و مصلحت‌ها و ذوقیات مردم سرزمین خود قرار دارد.» (کاخی، ۱۳۷۹: ۲۶۱) به راستی خمیرمایه تمام اندیشه‌های او، عشق به ایران بوده است. (ر.ک: همان).

شفیعی نیز به ایران عشق می‌ورزد و همچنان که دیدم چون «گون» ریشه در این خاک دارد و هرآن چه می‌گوید، در خدمت سرافرازی ایران است. او این سرزمین را کتاب هستی خود می‌داند و می‌کوشد آن را از «بیداد باد» ی که دارد آن را «اوراق» می‌کند، در امان نگه دارد:

«کتاب هستی ما این کتیبه خیام / کتاب هستی ما، این سرود فردوسی / کتاب هستی ما، این سماع مولانا / کتاب هستی ما، این ترانه حافظ / کتاب هستی ما، این سبوی سبز، / به نوروژ» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۶۹-۷۰).

### میراث فرهنگی مشترک

میراث فرهنگی هر قوم تمام آن چیزهایی است که در خلال زمان‌های دراز و در سایه

علاقه‌مندی به فرهنگ و تمدن خویش آن را پدید می‌آورند و به آیندگان می‌سپارند. این مرده ریگ، حلقه‌های زنجیری است که آنان را به نیاکانشان مرتبط می‌کند. به همین دلیل است که در همه جا مردم به این عصاره‌های فرهنگی افتخار و به وسیله آن احساس هویت می‌کنند.

در اواخر دوره قاجاریه، در اثر بی‌خردی سلاطین و بی‌خبری و غالباً خیانت گردانندگان مملکت، زنگ خطر سقوط و انحطاط ملیت ایران به صدا در آمد و این رسوایی که گریبانگیر ایرانیان «شده بود، باعث شد تا همواره به یاد عظمت و مجد گذشته کشور و پادشاهانش باشند.» (اسحاق، ۱۳۷۹: ۱۷۷) بازتاب این یاد کرد را در آثار بسیاری از سخنوران، می‌بینیم اما بی‌گمان هیچ یک از آنان مثل اخوان و شفیعی، به این بازمانده‌های افتخارآمیز، ارج نهاده و ژرفای اهمیت آن را در نیافته‌اند.

احاطه کم‌نظیر شفیعی کدکنی بر تاریخ فرهنگ و ادب گذشته ایران سبب شده است که او در این فضا نفس بکشد و تقریباً همه چیز را از دریچه این فرهنگ ببیند و نگاه مخاطب را هم به آن مجد و عظمت، معطوف دارد. اما «بی‌تردید تا زمینه توجه به تاریخ و آگاهی از آن در ذهنی آماده نباشد» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۷۸۵). تامل بر آن حاصل نمی‌گردد و همچنین فقط کسی که «بینش تاریخی، احساس همبستگی با سرنوشت ملت خویش در طی اعصار داشته باشد، این‌گونه احوال را احساس تواند کرد.» (همان) اما در دعوی سنت و تجدد، شفیعی «در جایگاهی متین و مطمئن و به دور از کهن ستیزی‌های ناشی از جهل و تجدد زدگی های افراطی ناشی از کم‌مایگی و خودباختگی» (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۱۱۲) قرار دارد. شفیعی برای وصف روزگار خویش عناصر فرهنگی ایرانی - اسلامی را بی‌هیچ منازعتی، در کنار هم می‌نشانند. برای او «هفت خان»، «سرو کاشمر»، «آواره یمگان»، «شطح» و «حلاج» به آسانی می‌تواند در کنار «بار امانت»، «سوره برائت» و «مناجات» بنشیند. نمونه‌های این باور در شعر شفیعی مجالی فراخ می‌خواهد. تنها یک نگاه به اولین شعر مجموعه «هزاره دوم آهوی کوهی» ما را با طرز تلقی و از میراث‌های فرهنگی ایران آشنا می‌کند. او از تأمل بر یک «کاشی» که خود جزو میراث فرهنگی به شمار می‌آید، ما را از طریق رویای جمعی به خاکستر حلاج «آتش کرکوی»، «پوریای ولی»، «سوغ سیاوش»، «سرو کاشمر» و «نقش

اسلیمی» مرتبط می‌کند.

شفیعی کدکنی که خود بر تمام عناصر فرهنگی تأملی چشم‌گیر دارد، دربارهٔ اخوان می‌گوید: «آقای اخوان در نظر من یکی از آن نوادری است که در تاریخ فرهنگ هر ملتی به ندرت، در هر قرن یکی دوتا، پیدا می‌شود که مظهر تجدد واقعی و سنت و جوانب درخشان سنت آن ملت است.» (محمدی آملی، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۴) اخوان اگرچه تمام دریافت‌ها و احساسات پراکندهٔ خود را از میراث ملی و فرهنگی در یک پوستین کهنه متمرکز می‌کند (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸۶: ۱۸۳) و خود را در شمار «فاتحان قلعه‌های فخر تاریخ، شاهدان شهرهای شوکت هر قرن می‌داند» (اخوان، ۱۳۶۳: ۸۳). غمگنانه می‌گوید: «ما یادگار عصمت غمگین اعصاریم.» (همان) اگرچه مویه‌های اخوان بر مجد و عظمت میراث فرهنگی شکوهمند اما غبار گرفتهٔ ایران، در جای جای شعرش دیده می‌شود، خود را از «راویان قصه‌های شاد و شیرین» (همان) می‌داند. او با دیدن خرابه‌های «شوش» یاد و خاطره این میراث نیاکان را ارج می‌نهد: «شوش را دیدم/ این ابرشهر، این فراز فاخر، این گلمیخ/ این فسیل فخر سوده/ این دژ ویرانهٔ تاریخ.» (اخوان، ۱۳۸۱: ۹۳) اخوان شوش را شکوه شوکت ایران پارینه، «تخت جمشید دوم»، «بام بلند آریایی شرق»، «شاه شهری با جلال و هیبت افلاکی و خاکی»، «شهره شهر باستانی» و «شکوه اورمزدی»، «تاج هفت امشا سپند»، می‌داند که امروز «هم چو مسکین روستای کورکودن»، در گوشه‌ای افتاده و در حال فراموشی است. (ر.ک: همان: ۱۰۰-۹۳).

## زبان

زبان یکی از عنصرهای هویت بخش به شمار می‌آید. وقتی ما به عنوان مسلمان خود را با کشورهای اسلامی دیگر مقایسه می‌کنیم، وجوه مشترک بسیاری میان خود و آن‌ها می‌بینیم. اما آن چیزی که ما را از آن‌ها متمایز می‌کند و به ما هویت می‌بخشد، زبان ماست. بی‌آن که بخواهیم بر عرب‌ستیزی اخوان که می‌گوید: «من یقین دارم که در رگ‌های من خون رسولی نیست.» (اخوان، ۱۳۶۳: ۹۴) صحه بگذاریم، می‌توان آن را وجهی از هویت ملی او دانست.

اگر برآن باشیم که پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی ما، به گونه‌ای ناخودآگاه سبب افتخارمان

می‌گردد، باید توجه داشته باشیم که تمام این تاریخ و فرهنگ با زبان فارسی بیان می‌شود و از طریق این زبان تعالی می‌یابد. زیرا «ذات زبان پدیدارگری است. زبان جهان را در کلیت و جزئیاتش برای ما گزارش می‌کند.» (آشوری، ۱۳۷۷: ۷).

این کلیت چیزهایی است که تجربه شده و تصویری از آن در ذهن باقی مانده است. به سخن دیگر زبان، تصور عقلی و تجربه، واقعیت محسوس است. تصورهای عقلی از تجربه‌های محسوس، در خزینه خاطرات ذخیره و در اثر تداعی، بر زبان جاری می‌شود و زندگی را می‌سازد. پس اندیشه‌های غرق در تجربه و انتزاع که با تجربه‌های عینی رابطه ندارد، بی‌شک چیزی مثل فرهنگ و تمدن به وجود نمی‌آورد. فرهنگ ایران از رهگذر تجربه‌های عینی و اندیشیدن به آن‌ها به وجود آمده است. زیرا به گفته ساپیر و ورف «زبانی که ما به آن سخن می‌گوییم، تعیین‌کننده چگونه اندیشیدن ماست.» (کالر، ۱۳۸۲: ۸۰).

بنابراین زبان با فرهنگ در پیوندی جدایی‌ناپذیر است. همچنان که تعالی فرهنگ ایران از تعالی و گسترش ظرف مشترک آن؛ یعنی زبان فارسی، جدا نیست. زیرا «در تمام دوره‌هایی که این فرهنگ در گسترش بوده است، دایره نفوذ این زبان نیز در توسعه بوده و دامنه رسانندگی آن آفاق پهناوری از این جهان متمدن را شامل می‌شده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۷۹-۵۷۸).

از آن روی که اسطوره‌های ایرانی بخش عظیمی از فرهنگ ایران را تشکیل می‌دهند و این فرهنگ تنها از طریق زبان منتقل می‌گردد ناگزیر بین زبان فارسی و اسطوره‌های ایرانی هم پیوندی استوار وجود دارد. به گفته کاسیرر «نخستین واژه‌ها در واقع نخستین اسطوره‌های بشر بودند. بنابراین زبان و اسطوره، هم ریشه و هم زادند» (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۱۵).

زبان اخوان آمیزه‌ای از زبان سبک خراسانی و زبان روزگار اوست. زبان کهنه سبک خراسانی در سروده‌های او خود را نشان می‌دهد. در حالی که در نشر او کمتر نشانی از آن دیده می‌شود. بی‌تردید مطالعات دقیق او در شعر سبک خراسانی، که لابد در آن نسبت به سبک عراقی اصالت بیشتری می‌دیده است و زندگی کردن با دیوان شعرای این سبک در بخشی از بهترین روزگار یادگیری‌اش، سبب انباشتن ذهنش از واژه‌ها و ترکیب‌های این متون شده و همین پشتوانه فرهنگی، بعدها خود را در زبان شعری او نمایان ساخته است.





«مزگت» و نظایر این‌ها می‌تواند پیوند امروز و دیروز فرهنگ ایرانی را استحکام بخشد. شفیعی عناصر زبانی را نه به عنوان واژه؛ بلکه به عنوان نشانه‌هایی که به یک پشتوانه عظیم فرهنگی اشاره دارد، به کار می‌برد.

نگاهی گذرا به برخی سروده‌های او نشان می‌دهد که استغراق در فضای فرهنگی دیرینه سال ایران، نشانه‌های این فرهنگ را برای او تداعی می‌کند. در حالی که او در سرودن شعرهای سیاسی و اجتماعی معاصر کمتر به سراغ این نشانه‌ها می‌رود و در آن‌ها زبان امروزی را به کار می‌گیرد.

مثلا در شعری با عنوان «جاودان خرد» که هم نام «کتابی است شامل پندها و آداب و اخلاق، از نوشته‌های حکیمان ایرانی پیش از اسلام» (معین، ج ۵: «جاودان خرد») که از ترجمه فارسی آن نسخه‌ای در دسترس است و هم به خردگرایی ایرانیان، به طور کلی اشاره دارد، به فراوانی از واژه‌های مربوط به اعصار گذشته استفاده کرده است. واژه‌هایی نظیر هشیوار، بشکوه، تنین، هرا، ستوار (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۳-۱۷)

و نظایر این‌ها که هیچ یک در فارسی امروز کاربردی ندارد. به سخن دیگر شفیعی و نیز اخوان، هر دو، در کار شاعری خود نسبت و رابطه زبان و محتوا را به بهترین شکل رعایت کرده‌اند.

### اسطوره‌های ایرانی و هویت ملی

اسطوره، از آن روی که تاریخ مقدس و واقعی جهان و سرآغاز هستی عالم و فعالیت‌های انسان است، (ر.ک: شایگان ۱۳۷: ۱۰۶) جایی برای تلاقی تمام انسان‌ها خواهد بود. آدمیان در آن نقطه که سرچشمه «بُن بخشی» است، درمی‌یابند که «اسطوره نه به سوال چرا؛ بلکه به پرسش از کجا پاسخ می‌دهد» (همان: ۱۰۹) و این پرسش همان است که هر انسان در جستجوی هویت خویش، با آن رو به رو می‌شود. به سخن دیگر وقتی شاعر به سراغ اسطوره می‌رود، در صورتی که از بینش اساطیری برخوردار باشد و فقط به قصد اشاره و تلمیح به سراغ آن نرفته باشد، از طریق ناخودآگاه جمعی خویش در اندیشه دیدار با لحظه آفرینش و به طریق اولی آغازگاه سرگذشت واقعی بشر است. زیرا آن چنان که یونگ می‌گوید: «ناخودآگاه جمعی برخلاف ناخودآگاه فردی کلی و جمعی و غیر شخصی است و

با آن که از خلال آگاهی شخصی خود را فرا می‌نماید، در همهٔ آدمیان مشترک است.» (مورنو، ۱۳۷۶: ۶).

از این‌ها گذشته رابطهٔ شعر و اسطوره، رابطه‌ای کهن است. زیرا شعر زادهٔ کلمات است و اسطوره یا میتوس، به معنی کلمه است و فقط شاعر بزرگ قادر به بهره‌گیری عمیق از اسطوره است. زیرا «هنرمند بزرگ انسانی است که دارای «پندارهٔ ازلی» و حساسیتی خاص در برابر انگاره‌های کهن الگویی و استعداد سخن گفتن با تصاویر ازلی است که قادرش می‌سازد تا تجارب «جهان درونی» را به شکل هنری خود به «جهان بیرونی» منتقل کند.» (گرین و دیگران ۱۳۷۶: ۱۸۰) «از این گذشته اسطوره به وقایع عادی زندگی، معنای فلسفی می‌بخشد؛ یعنی دربر دارندهٔ ارزش سیستمی در رابطه با تجربه است و بدون آن تصویرهایی که اسطوره ارائه می‌کند، تجربه‌ای بیهوده و از هم گسسته است.» (اسماعیل، ۱۳۹۱: ۲۱).

اسطوره همچنان که دیدیم، در تمام فرهنگ‌های بشری از رهگذر ضمیر ناخودآگاه جمعی انسان ساخته می‌شود و رواج می‌یابد. بنابراین اسطوره‌ها نه تنها دل‌های مردم یک قوم را که خالق آن اند به هم نزدیک می‌کند، بلکه وجهه‌ی جهانی دارد و از اسباب ارتباط ملت‌ها با یکدیگر است. زیرا وجه مشترک تمام اسطوره‌ها، زبان نمادین آن‌هاست و زبان نمادین زبان تمام مردم عالم به شمار می‌آید. «زبان سمبولیک زبانی است که تجربیات درونی و احساسات و افکار را به شکل پدیده‌های حسی و وقایعی در دنیای خارج بیان می‌کند و منطق آن با منطق معمولی و روزمره، فرق دارد.» (فروم، ۱۳۶۸: ۷).

شفیعی کدکنی، با دانایی و آگاهی‌هایی که در سروده‌هایش ثبت کرده، بی‌تردید از پنداره‌های ازلی برخوردار است. گذشته از برخورداری او از بینش اساطیری که می‌تواند هر نشانهٔ زبانی را به سمت و سوی نگرش اسطوره‌ای ببرد و سبب حیرت در برابر هستی گردد، به طور مشخص به اساطیر بومی هم اشاره می‌کند. این اسطوره‌ها که بیانگر محتوای ذهن و ضمیر ناخودآگاه شفیعی و دارای گستره‌ای وسیع است، از فرهنگ ایرانی اسلامی به ذهن او راه می‌یابد. برخی از این نمادهای اساطیری به دوران اساطیری و حماسی ایران باز می‌گردد و برخی اسطوره‌هایی است که از تاریخ به فراتاریخ افکنده و به اسطوره تبدیل می‌شود. مثلاً ابهام‌های فراوانی که در اطراف شخصیت تاریخی حلاج وجود دارد، به وی این قابلیت را

می دهد که به چهره اساطیری تبدیل شود. این تصویر فراواقعی حلاج، دیگر با تصویر تاریخی او منطبق نیست. همین حلاج اسطوره‌ای است که امروز، سرود سرخ انا الحق بر زبان دارد و با آن بر «مستان سینه چاک نشابور» تاثیر می گذارد و آنان را در رؤیای جمعی مستغرق می کند تا آوازهای سرخ او را / باز / ترجیع وار زمزه کنند. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۷۷) همین تبدیل شخصیت‌های تاریخی به اشخاص اساطیری، یکی از جلوه‌های بارز شعر شفعی در مقایسه با شاعران دیگر است. در نگاه او بایزید؛ پوریای ولی، عین القضاة همدانی، ناصر خسرو، فضل اله حروفی و نظایر آنان همه شایستگی آن را دارند که از تاریخ به اسطوره فرافکنده شوند.

اخوان هم در غالب سروده‌های خود از بینش اساطیری برخوردار است. زیرا غالباً صورت ظاهر شعر او به موازات یک محتوای اسطوره‌ای حرکت می کند. البته «در هر شعر خوب یک طنین پنهان هست. یک نوا و نجوا که در زیر صورت آشکار کلام جریان دارد. همان که با نهانی ترین تارهای روان نواخته می شود.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۹: ۹۱).

به این اعتبار بیشتر شعرهای اخوان قابلیت تبدیل شدن به اسطوره و کلامی دو سطحی را، دارد. او هم از بینش اساطیری برخوردار است. مثلاً در «پیوندها و باغ»، «زمستان» و «مرداب» و هم از عناصر اسطوره‌ای مشخص برای بار نمود اندیشه هایش استفاده می کند. مثل فقره‌های زیر: «این گلیم تیره بختی هاست / خیس خون داغ سهراب و سیاوش هاست» (اخوان ۲۵۳۵: ۳۱۰)، «پورزال زر، جهان پهلو / آن خداوند و سواررخش بی مانند» (همان: ۳۱۳). یا هفت خوان (ر.ک: همان: ۳۱۲) و دیو سفید (ر.ک: همان: ۳۱۵)، شغاد (ر.ک: همان: ۳۱۶) و رودابه (ر.ک: همان).

### مولفه‌های دیگر هویت ملی

بی گمان پرداختن به تمام مولفه‌های هویت ملی در شعر اخوان ثالث و شفعی کدکنی در نوشته‌ای کوتاه میسر نیست. بنابراین در اینجا فقط به برشماری عناصری که می تواند ساحات دیگر هویت ملی آنان را نشان دهد بسنده می کنیم. به باور ما در سروده‌های این دو شاعر مشخصاً می توان از مولفه‌هایی نظیر تاریخ، سیاست، باورهای دینی ایرانی-اسلامی،



منابع:

کتاب‌ها

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲) یا مرگ یا تجدد، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۲) فرهنگ سیاسی، چاپ ششم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۷) شعر و اندیشه، چاپ اول، ویرایش دوم، تهران: نشر مرکز.
- اخوان ثالث، مهدی (۲۵۳۵) بهترین امید، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۸۱) سواحلی، چاپ اول، تهران: انتشارات زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۲) در حیاط کوچک پاییز در زندان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات بزرگمهر.
- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۳) آخر شاهنامه، چاپ هشتم، تهران: مروارید.
- اسحاق، محمد (۱۳۷۹) شعر جدید فارسی، مترجم سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.
- اسماعیل، عزالدین (۱۳۹۱) بررسی جنبه های هنری و معنایی شعر معاصر عرب، مترجم سید حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: انتشارات ترانه.
- انوری، حسن (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، چاپ اول، تهران: سخن.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۰) شعر زمان ما، مهدی اخوان ثالث، چاپ اول، تهران: نگاه.
- دست‌غیب، عبدالعلی (۱۳۷۳) نگاهی به مهدی اخوان ثالث، چاپ اول، تهران: مروارید.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۷۶) فردوسی، چاپ دوم، تهران: طرح‌نو.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۴) قصه ارباب معرفت، دفتر نخست، تهران.
- شایگان، داریوش (۱۳۷۱) بت‌های ذهنی و خاطره ازل، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) حالات و مقالات، م. امید، چاپ اول، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶) آینه‌ای برای صداها، چاپ اول، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰) ادوار شعر فارسی، چاپ اول، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲) زبان شعر در نثر صوفیه، چاپ اول، تهران: سخن.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶) هزاره دوم آهوی کوهی، چاپ اول، تهران: سخن.
- عباسی، حبیب الله (۱۳۷۸) سفرنامه باران، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۶) درآمدی بر ادبیات‌شناسی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶) بلاغت تصویر، چاپ اول، تهران: تهران: سخن.
- فروم، اریک (۱۳۶۸) زبان از یاد رفته، مترجم ابراهیم امانت، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مروارید.
- کاخی، مرتضی (۱۳۷۹) باغ بی برگ، چاپ اول، تهران: انتشارات زمستان.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۶۷) زبان و اسطوره، مترجم محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران: نشر نقره.
- کالر، جاناتان (۱۳۸۲) نظریه ادبی، مترجم فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- کریمی حکاک، احمد (۱۳۸۴) طلیعه تجدد در شعر فارسی، مترجم مسعود جعفری، چاپ اول، تهران: مروارید.
- گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۷۶) مبانی نقد ادبی، مترجم فرزانه طاهری، چاپ اول، تهران: نیلوفر.
- محمدی آملی، محمدرضا (۱۳۸۰) آواز چگور، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- مختاری، محمد (۱۳۷۲) انسان در شعر معاصر، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- معین، محمد (۱۳۶۰) فرهنگ فارسی، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۸۶) یونگ، خدایان و انسان مدرن، مترجم داریوش مهرجویی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹) چشمه روشن، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.

## مقالات

- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۷) سیری در هزاره دوم آهوی کوهی، (در سفرنامه باران)، ماهنامه کیان، دوره ۸، شماره ۴۲، صص ۶۴-۶۹.

## References:

### Books

- Ajoudani, Mashallah (2003) *or Death or Modernity*, First Edition, Tehran: Akhtaran Publishing.

Ashouri, Dariush (1973) **Political Culture**, sixth edition, Tehran: Niloufar Publications.

Ashouri, Dariush (1998) **Poetry and Thought**, First Edition, Second Edition, Tehran: Markaz Publishing.

Akhavan Sales, Mehdi (2535) **The Best Hope**, Second Edition, Tehran: Agah.

Akhavan Sales, Mehdi (2002) **Swahili**, first edition, Tehran: Winter Publications.

Akhavan Sales, Mehdi (1993) **In the Small Autumn Yard in Prison**, Fourth Edition, Tehran: Bozorgmehr Publications.

Akhavan Sales, Mehdi (1984) **The end of Shahnameh**, eighth edition, Tehran: Morvarid.

Ishaq, Mohammad (2000) **New Persian Poetry**, Translator, Sirius Shamisa, First Edition, Tehran: Ferdows Publications.

Ismail, Izz al-Din (2012) **A Study of the Artistic and Semantic Aspects of Contemporary Arabic Poetry**, Translated by Seyed Hossein Seyed, First Edition, Mashhad: Taraneh Publications.

Anvari, Hassan (2002) **Farhang Bozorg Sokhan**, first edition, Tehran: Sokhan.

Hoghoghi, Mohammad (1991) **Poetry of our time**, Mehdi Akhavan Sales, first edition, Tehran: Negah.

Dastghib, Abdolali (1994) **A Look at Mehdi Akhavan Sales**, First Edition, Tehran: Morvarid.

Riahi, Mohammad Amin (1997) **Ferdowsi**, Second Edition, Tehran: New Design.

Sorush, Abdolkarim (2005) **The Story of the Lord of Knowledge**, First Office, Tehran.

Shaygan, Dariush (1992) **Mental Idols and Eternal Memory**, Second Edition, Tehran: Amirkabir.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2012) **Cases and Articles**, M. Omid, first edition, Tehran: Sokhan.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1997) **A Mirror for Sounds**, First Edition, Tehran: Sokhan.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2001) **Persian Poetry Periods**, First Edition, Tehran: Sokhan.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2013) **The Language of Poetry in Sufi Prose**, First Edition, Tehran: Sokhan.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1997) **The second millennium of mountain deer**, first edition, Tehran: Sokhan.

Abbasi, Habibollah (1999) **Travelogue Baran**, first edition, Tehran: Toos Publications.

Fotouhi, Mahmoud (2017) **An Introduction to Literature**, First Edition, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

Fotouhi, Mahmoud (2007) **Rhetoric Image**, First Edition, Tehran: Tehran: Sokhan.

Forum, Eric (1989) **The Forgotten Language**, translated by Ebrahim Amanat, fifth edition, Tehran: Morvarid Publications.

Kakhi, Morteza (2000) **Leafless Garden**, First Edition, Tehran: Winter Publications.

Cassirer, Ernst (1988) **Language and Myth**, translated by Mohsen Thalasi, first edition, Tehran: Silver Publishing.

Color, Jonathan (2003) **Literary Theory**, Translated by Farzaneh Taheri, First Edition, Tehran: Markaz Publishing.

Karimi Hakak, Ahmad (2005) **The Beginning of Modernity in Persian Poetry**, translated by Massoud Jafari, first edition, Tehran: Morvarid.

Green, Wilfred et al. (1997) **Fundamentals of Literary Criticism**, translated by Farzaneh Taheri, first edition, Tehran: Niloufar.

Mohammadi Amoli, Mohammad Reza (2001) **Avaz Chegoor**, second edition, Tehran: Third Edition.

Mokhtari, Mohammad (1993) **Man in Contemporary Poetry**, First Edition, Tehran: Toos Publications.

Moin, Mohammad (1981) **Farhang-e Farsi**, fourth edition, Tehran: Amirkabir.

Moreno, Antonio (2007) **Jung, Gods and Modern Man**, translated by Dariush Mehrjoui, second edition, Tehran: Markaz Publishing.

Yousefi, Gholam Hossein (1990) **Cheshmeh Roshan**, first edition, Tehran: Scientific Publications.

#### **Articles**

Pournamdarian, Taghi (1998) **Siri in the second millennium of mountain deer, (in Baran travelogue)**, Kian monthly, volume 8, Number 42, pp. 64-69.



## Investigating and analyzing the components of national identity in Akhavan's and Shafi'i Kadkani's Poetry

Farshad Saliminejad<sup>1</sup>, Dr. Thorullah Norouzi Davoodkhani<sup>2</sup>,  
Dr. Khodabakhsh Asadollahi<sup>3</sup>

### Abstract

As Identity is connected to individuality, it is one of the most important topics in the field of humanities. Because it is only in the shadow of identity that man is released from invisibility in society then he reaches the individual and prepares to play its human role in society. Therefore, in all human societies, national identity has more social value than other identities. The subject of the present article is the study of national identity in the poetry of two great contemporary poets, Akhavan and Shafi'i Kadkani. To understand it, we first briefly study the issue of identity, cultural identity, social identity and national identity and then, we have found, categorized and analyzed the objects of national identity in the poems of these two poets to show its impact on their poetry. The data of this research have collected in a library and documentary manner and then we analyzed them using a descriptive method. As a result, both poets are prominent in identity and have stopped in their journey of life and poetry, more than anywhere else in the home of national identity.

**Keywords:** identity, national identity, Akhavan, Shafi'i Kadkani

---

<sup>1</sup> . PhD student, Department of Persian Language and Literature Group - Lyrical, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. a.saliminejadfarshad@chmail.ir

<sup>2</sup> . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Responsible author) Th.nourozi@gmail.com

<sup>3</sup> . Professor, Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran. kh.asadollahi50@gmail.com